

## نیمتاج، تاجی بر تارک آزادگی

اثر: دکتر فاطمه مدرسی

از: دانشگاه ارومیه

### چکیده

آفاق وسیع شعر فارسی تا پیش از مشروطیت، جز به ندرت در بستر عطوفت زنانه جاری نشده بود. بعد از مشروطیت است که زنان در عرصهٔ سخنوری همراه با مردان، طبع آزموده، اشعار فخیم و ارزشمندی عرضه داشته‌اند. نیمتاج لکستانی، یکی از زنان متعهد و ظلم ستیزی است که در زمانه‌ای پرآشوب، بی‌باک و پر صلابت و با زبانی برخوردار از سلاست و روانی، ندای آزادی را سرداد. او شاعری بود آزادیخواه، واقع‌گرا و انسان دوست که می‌خواست از بیداد، دادسازد و از درد، درمان. اما دریغا، چنان که باید شناخته نشده و قدرت طبع و رقت احساس و سخن نغز و پرمغزش بر همگان آشکار نگشته است.

- (۲) رجایی، محمد خلیل: معالم البلاغة / ۳۲۹، چاپ سوم، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹ ش.
- (۳) معالم البلاغة / ۳۲۴
- (۴) غلابینی، مصطفی: علوم البلاغة / ۱۲۳-۱۲۵، تهران، رجاء، بی تا.
- (۵) زرین کوب، عبدالحسین: شعر بی دروغ، شعری نقاب / ۶۳، ۶۲، چاپ سوم، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶ ش.
- (۶) الف: الجارم، علی و امین مصطفی: البلاغة الواضحة / ۱۳۱، ۱۳۲، چاپ ۲۱ مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹ م.
- ب: الهاشمی، احمد: جواهر البلاغة / ۳۵۵-۳۵۴، چاپ ۱۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- (۷) الف: شفیعی کدکنی، محمد رضا: صورخیال در شعر فارسی / ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸، چاپ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۵۸ ش.
- ب: فاضلی، محمد: دراسة ونقد فی مسائل هامة بلاغیة / ۳۵۶-۳۶۳، چاپ اول، مشهد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵ ش. ج: البلاغة الواضحة / ۱۳۲. د: جواهر البلاغة / ۳۵۵-۳۵۶.
- (۸) الف: تفتازانی، سعد الدین: المطول / ۴۱۵-۴۱۴، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
- ب: معالم البلاغة / ۳۳۳-۳۳۴.



### نیمتاج، تاجی بر تارک آزادگی

سیمای زن، پیش از ظهور دین هدی، همواره درهاله‌ای از مظلومیت و حقارت و اهانت پوشانده شده بود. به گونه‌ای که حتی اندیشمند بزرگی چون سقراط، سلوک با زن را نوعی زجر و ریاضت سخت به شمار آورده و چشیدن این زهر و کشیدن این زجر را برای تقویت اراده و مالکیت بر نفس سودمند دانسته است.<sup>(۱)</sup> نیچه گفته: «بدان هنگامی که به سوی زن می‌روی با تازیانه برو»<sup>(۲)</sup>.

در باور و اندیشه اقوام کهنی، چون ایرانیان باستان و روم و هند، زن موجودی ناقص نموده شده که توانایی انجام امور معنوی و عقلانی را ندارد.

خدای یکتا، با رایحه جان بخش آیاتی چون: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»<sup>(۳)</sup> به این باورهای ناپسند و مذموم پایان داد. آن در صفات بی‌همتا، خلق که آفرید، جفت آفرید، قرینه یکدیگر، نرینه و مادینه، زن را آفرید تا در صحبت یار نیکان و در خلوت تیماربر و زینت بخش زندگی ایشان باشد. زَيْنَ لِّلنَّاسِ، حق آراسته است ز آنچه حق آراست، چون دانند جست چون پی «يَسْكُنُ إِلَيْهَا» ش آفرید کی تواند آدم از حَوْا برید؟ آن که عالم بنده گفتش بدی کَلَّمِنِي يَا حُمَيْرًا مِي زدی<sup>(۴)</sup> آن کریم و لطیف در نام و نشان، نام زنان مسلمان، مؤمن و صادق و خاشع را در کنار مردانی با همین اوصاف آورده است. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِقِينَ وَالْمُتَّصِدِقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»<sup>(۵)</sup>

کلام گهربار سید عاشقان: «خِيَارَ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي خِيَارُهُمْ لِنِسَائِهِمْ وَخَيْرُ النِّسَاءِ

مِنْ أُمَّتِي خَيْرَ هُنَّ لَأَزْوَاجَهُنَّ»<sup>(۶)</sup> و «هُنَّ يَغْلِبْنَ الْكِرَامَ وَ يُغْلِبُهُنَّ اللَّثَامُ»<sup>(۷)</sup> و گل اندیشه و شمیم خوش فرموده امام نیکان و صالحان: «فَإِنَّ الْمَرْثَةَ رِيحَانَةٌ»<sup>(۸)</sup>، همانا زن مانند گلی خوشبوست، مبین عنایت و احترام اسلام نسبت به زنان می باشد.

نسیم معطر آیات الهی و احادیث نبوی و ائمه اطهار در مورد زنان، اندیشه باطل و واهی سیادت و برتری مرد بر زن و نقصان زن را، از صفحه دلها زدود و به تبعیضات فردی و اجتماعی میان آنها پایان بخشید، حق هم همین بود، چه: به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت

برای مرد کمال و برای زن، نقصان

زن از نخست بود رکن خانه هستی

که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان<sup>(۹)</sup>

دریغاً تعداد کثیری از سخنوران ادب پارسی، برخلاف این نظر راستین اسلام که در راه وصول به جانان و در مقام قرب، صورت مرد داشتن شرط طریق نیست، و سیما و صورت زن هم نمی تواند حجاب راه باشد و «مرد به حقیقت کسی است که هوی را مطیع گرداند و زن آن که فرمان هوی و هوس برد، خواه به صورت مرد باشد، یا زن»<sup>(۱۰)</sup>، استعدادهای روحانی و معنوی زن را نادیده انگاشته، و اشعاری حقارت آمیز در باب زنان سروده‌اند، از جمله حکیم فرزانه طوس، فردوسی گفته:

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

زنان را از آن نام ناید بلند

که پیوسته در خوردن و خفتند<sup>(۱۱)</sup>

اسدی طوسی هم با وی هم عقیده گشته است:

چنین گفت دانا که دختر مباد چو باشد بجز خاکش افسر مباد

به نزد پدر دختر ار چند دوست بتر دشمن و مهترین ننگش اوست<sup>(۱۲)</sup>

حکیم سنایی هم به انتقاد از زنان پرداخته و گفته:

یوسف مصری ده سال ز زن زندان دید  
پس تو را کی خطری داند این بی خطران  
آن که با یوسف صدیق چنین خواهد کرد  
هیچ دانی چه کند صحبت او با دگران  
حجره عقل زسودای زنان خالی کن

تا به جان پند تو گیرند همه پر عبران (۱۳)

اوحدی مراغه‌ای سراینده منظومه حکمی و اجتماعی جام جم هم، نسبت به زنان و دانش اندوزی آنان که از تعالیم عالیة اسلام است، داوری بدبینانه دارد:

چرخ، زن را خدا کرد بحل      قلم و لوح گو به مرد بهل  
کاغذ او کفن، دواتش گور      بس بود، گر کند به دانش زور  
زن چو مار است، زهر خود بزند      بر سرش نیک زن، که بد بزند (۱۴)

به رغم اندیشه‌های والا و تکریم آمیز اسلام نسبت به زنان، آفاق وسیع شعر پارسی که در پهنه قرن‌ها گسترده، تا پیش از مشروطیت، جز به ندرت در بستر عطوفت و رأفت زنانه جاری نشده بود. بعد از مشروطیت است که زنان در عرصه سخنوری همراه با مردان، طبع آزموده و اشعاری فخیم و دلنشینی عرضه داشته‌اند. از نام آورترین آنان، شاعر احساس و عاطفه، پروین اعتصامی است، که نموداری از یک زن متعهد اسلامی است و اشعارش آکنده از مضامین اخلاقی و اجتماعی می‌باشد.

یکی از زنان متعهد و آزاده دیگری که در دوران فرهنگ کج آموز غرب، -که عنف و تقوی، سیمرخ شده و در قاف گمنامی پنهان گشته بود- فریفته و شیفته، زرق و برق دنیوی و مظاهر فرهنگ آن نگشت، نیمتاج لکستانی، شاعر آزاده سلماسی است. نیمتاج خانم، این منادی‌گر آزادی، در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در دیار سرسبز و زیبای سلماس پا به عرصه هستی نهاد. پدرش یوسف لکستانی، مردی فاضل بود و از علوم و فنون زمانه و نام و جاه دنیوی حظی تمام داشت. نیمتاج،

تحت تربیت و مراقبت چنین پدری فرهنگ دوست و دانش پژوه، رشد و بالیدن گرفت. وی در همان حال که در گلشن اندیشه اش، گلبوته شعر و ادب می روید، به آموختن علوم آفاقی نیز پرداخت، به طوری که در زبانهای عربی و انگلیسی سرآمد گشت و مورد تمجید و تحسین صاحب‌دلان قرار گرفت. اما دل کمال جویش، تنها به یادگیری علوم صوری و دنیوی بسنده نکرده و در پی آموختن علوم انفسی هم برآمده و به سبب عشق و ارادات تامی که به کتاب خدا و آیین محمدی داشت، در آنها مایه‌ای تمام یافت.

قریحه سرشار و ذوق لطیفش در همان اوان جوانی، او را در محافل و مجامع ادبی پرآوازه ساخت و اشعار شورانگیزش در محضر سخن سنجان و ناقدان سخن اشتهار و اعتباری فراوان یافت. تا آنجا که صیت سخنش به استاد سخن ملک الشعراء بهار، هم رسید. استاد با ارسال رقعهای، استعداد و قریحه شعریش را ستود و او را در کار شعر و شاعری تشویق نمود.

نیمتاج، همراه با سرودن اشعار به مطالعه آثار پیشینیان از آن جمله: فردوسی و ناصر خسرو و مولوی و عطار پرداخت و در تتبع در دیوان آنها، نکته‌ها آموخت. چندان که نشانه‌آشنایی با این بزرگان در کلامش هویدا است.

این بانوی سلماسی، بسان محمد اقبال لاهوری، شاعر برجسته پاکستانی، بر این باور بود که: «زندگی تلاش در راه آزادی است»<sup>(۱۵)</sup>. از اینجاست که وی در زمان‌های پر آشوب (۱۳۳۷) که شهرهایی چون: ارومیه، سلماس، جولانگاه تاخت و تاز آشوبگران و جنگبارگان قرار گرفته بود، با زبانی برخوردار از سلاست و روانی و فخامت، کوشیده تا روحیه ظلم ستیزی و عدالت جویی و حق طلبی را در آنانی که از حمیت و رادمردی تهی گشته بودند، به منظور بنیان نهادن ایرانی آزاد و آباد مبتنی بر اندیشه‌های متعالی اسلامی پدید آورد.

از این نظر می‌توان او را به حکیم ناصر خسرو قبادیانی مانند کرد که، افکار و اندیشه‌هایش به هم پیوسته و همانند بوده، چه او همان گونه که می‌اندیشیده شعر

هم می سروده «بنابراین اشعارش از نظر محتوا و صورت، واژگان و آهنگ و اوج و فرود و شتاب و درنگ همان ساخت آرا و تفکرات اوست در قالب وزن و کلمات»<sup>(۱۶)</sup>.

این کامله زن، چون پروین اعتصامی، این قهرمان صحنه تقوا و ادب، در باب مضامین و موضوعاتی چون، مبارزه با ستم و ستمکاران، دروغ و کینه و بیداد، داد سخن داده است. او با احساسی سرشار از عواطف انسانی و زبانی نغز و پرمغز و با اسلوبی واقع جویانه به جانبداری از ضعفا و رنجبران و انتقاد از اقویا و صاحبان زر و زور پرداخته است. با این تفاوت که لحن سخن پروین - البته جز در مواردی شاذ - لحن حکیمانه و ناپرخاشگرانه است. «روح خاصی که در شعر پروین همه جا لایح و هویدا است، روح تسلیم بدون شرط برابر وقایع جهان است. آن پرخاش شعله‌ور نسبت به ناگواریها و آن خشم و کینگی که گاهی لرزه در سینه افلاک و عناصر می افکند، در شعر پروین نیست»<sup>(۱۷)</sup>. فقط گاهی روح اعتراض در اشعاری چون: مناظره «دو قطره خون» متجلی می‌گردد. اما سخن نیمتاج پرخاشگرانه است. او بی‌باک و پر صلابت، تازیانه نقد و اعتراض خود را بر افراد سست عناصر و اوضاع دگرگونه زمانه خویش، فرود می‌آورد و با جرأت هر چه تمامتر، معایب اجتماعی را در مقام شاعری واقع‌گرا عرضه می‌دارد.

کیست که پیغام ما به شهر تهران برد	زگله در به در خبر به چوپان برد
کلاهداران ما پرده نشین گشته‌اند	معجز ما را صبا به فرق ایشان برد
زمامداران ما غنوده در پارکها	نالۀ طفلان ما گوش دلیران برد <sup>(۱۸)</sup>

بیانات حکیمانه و ندای حق جویانه و حق طلبانه او در فراخواندن مردم به تلاش جهت یافتن مردی کاوه صفت، که یارای آن را داشته باشد که چنگ در چنگال ضحاک صفتان بیاویزد و با ستم و دروغ و بدکرداری بستیزد، لحن حماسه‌سرای طوسی را فریاد می‌آورد.

ایرانیان که فرّکیان آرزو کنند

باید نخست کاوه خود جستجو کنند

مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر

تا حلّ مشکلات به نیروی او کنند (۱۹)

شعر آهنگ و عزمی مردانه دارد که از حلقوم زنی درد آشنا، بر می آید. نام چنین شیر زنانی را باید در صف مردان ذکر کرد، که خواجه انبیاء علیه الصلوة والسلام فرمود: «ان الله لا ينظر الی صورکم، کار به صورت نیست، به نیت نیکوست. چون زن در راه خدای تعالی، مرد باشد او را زن نتوان گفت» (۲۰).

شعر نیمتاج در توصیف زلف و خط و خال یار نیست بلکه حماسه درد است، حماسه‌ای است که در رثای آن سامان بی سامان آن دوران سروده شده است.

از آنجایی که وی از فرهنگ و معارف الهی، بهره وافعی و کافی داشته، در شعر حماسی خود با زبانی رسا و گوش نواز که صبغه طبع توانای او را دارد، گاه به صورت تلمیح و گاه به تصریح به قصص قرآنی، اشاراتی دارد، از آن جمله است، «توفان نوح» در این بیت:

نوحی دیگر ببايد و توفان وی ز نو      تا لکه‌های ننگ شما شستشو کند (۲۱)  
از سوی دیگر، او با عوالم زیبای عشق و دلدادگی ربانی آشنا بوده و از آبشخور تفکرات و اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی و اجتماعی شعرای عارف، نیک سیراب گشته و از ترکیبات و تعبیرات آنها نیز بهره برگرفته است، چنان که اصطلاح در به خون وضو گرفتن» را که در این بیت:

در اندلس نماز جماعت شود به پا

در قادسیه چون که به خونها وضو کنند (۲۲)

آورده، از عطار اخذ کرده و مضمونی ظریف برانگیخته است.

در خور دقت و تأمل است که آداب و مناسک چنین وضویی را، حلاج، از سردار شهیدان، آن شقایق روئیده در لاله‌زار کربلا، آموخته بود. بدان هنگام که دستهای



حلاج را بریدند، ساعد را به خون آغشته کرد. دلیل این کار را از وی جویا شدند. در پاسخ گفت: وضو می‌سازم. گفتند: چه وضو؟ گفت: «رکعتان فی العشق لایصح وضوء هما الا بدم»<sup>(۲۳)</sup> در عشق دو رکعت است که وضوی آن درست نیاید، الا به خون. نیمتاج، «در سرخاب و گلگونه از خون ساختن» را هم از پیر نیشابور گرفته و آن را با اسلوبی بدیع و شیوه‌ای نو، عرضه داشته است.

بس خواهران به خطه سلماس خون جگر

خون برادران همه سرخاب رو، کنند<sup>(۲۴)</sup>

در تذکرة الاولیا آمده است: «در آن زمان که دو دست حلاج را بریدند، وی دو دست بریده خون آلود را بر روی در مالید و ساعد را خون آلود کرد. گفتند: چرا کردی؟ گفت: خون بسیار از من رفت، دانم که رویم زرد شده باشد و شما پندارید که زردی روی من از ترس است، خون در روی مالیدم تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگونه مردان خون ایشان است»<sup>(۲۵)</sup>.

نیمتاج زنی «سخت جگر آور بود»، دیدن آن همه معایب و دردهای اجتماعی، نه تنها او را به شیون و درماندگی و انداشت، بلکه دلیرانه با اصابت رأی و ژرف اندیشی و با لحنی پندآموز و عبرت‌انگیز که عواطف مادرانه هم به آن آب و رنگی لطیف بخشیده و از شور و سوز خاصی برخوردار کرده بود، صلاهی بیداری در داد. تا باشد که در فرزندان مام وطن روح آزادگی و مردانگی دمدم.

او چون یک مصلح اجتماعی، بهبود امور مملکتی و رفع نابرابری‌های اجتماعی را، در اصلاحات ظاهری نمی‌دید، زیرا بر این باور بود که:

ایوان پی شکسته مرمت نمی‌شود

صد بار اگر به ظاهر وی رنگ و رفو کنند<sup>(۲۶)</sup>

بلکه در انقلابی کامل می‌دید، انقلابی در طریق تحقق آزادی و عدالت که متناسب و درخور با فرهنگ اسلامی و معارف الهی باشد:

آزادی به قبضه شمشیر بسته‌اند

مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند (۲۷)

و درهمین راستاست که بی‌غیرتی و بی‌حمیتی، پاره‌ای از اهل زمانه خود را به باد طعنه می‌گرفت:

شد پاره پرده عجم از غیرت شما اینک بیاورید که زنها رفو کنند  
نسوان رشت موی پریشان کشیده صف تشریح عیب‌های شما مو به مو کنند (۲۸)  
دوشیزگان شهر ارومی گشاده روی در یوزگی به برزن و بازار و کو کنند  
و از رخوت و سستی و راحت نشینی که فرجامش ذلیلی و راه‌نشینی است بر  
حذر می‌داشت:

قانون خلقت است که باید شود ذلیل هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند (۲۹)  
رعایت این نکته که زبان شعری و شیوه بیان سراینده با مضمون سخن متناسب  
درآید، در عین بدیهی بودن کاری چندان ساده و آسانی نیست، اما در شعر نیمتاج  
هم آهنگی آوایی با موضوع و همچنین لطیفه هنر که در پروراندن و ارایه داشتن  
درون مایه است، جلوه بارزی دارد.

کوتاه سخن آن که این بانوی شعر و ادب سلماسی در سال ۱۳۶۸ در تهران  
دارفانی را وداع گفت و به دیدار دوست شتافت. او شاعری بود آزادی‌خواه، واقع  
گرا، انسان دوست و ستم ستیز، که می‌خواست از بیداد، داد و از رنج، شادی و از  
درد، درمان بسازد. اما دریغ و درد، آن چنان که شایسته و بایسته مقام وی است  
شناخته نشده، و قدرت طبع و رقت احساس و اندیشه ژرف و سخن نغز و نکته  
آموزش، بر همگان مشهود و روشن نگشته است. امید است که به مدد ادب  
دوستان، سخنان و اشعار گهربار او از صدف گمنامی بیرون آید و آویزه گوش جانها  
گردد.

### منابع

- ۱- رک: رزمجو، دکتر حسین؛ شعرکهن فارسی در ترازوی نقد اسلامی، جلد دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹.
- ۲- رک: همان کتاب، ص ۱۳۰.
- ۳- رک: قرآن سوره مبارکه نساء، آیه ۱.
- ۴- رک: مولوی، مثنوی، به تصحیح دکتر استعلامی، زوار، ۱۳۶۸، ص ۱۱۸.
- ۵- سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.
- ۶- رک: الحیة، وضع و تدوین محمدرضا الحکیمی، محمّد الحکیمی، علی الحکیمی، الطبقة الثالثة، طهران، دائرة الطباعة والنشر، تحت اشراف جامعة المدرسين فی قم ۱۴۰۱ ه.ق، الجزء الاول، ص ۲۵۹.
- ۷- رک: فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۲۴.
- ۸- رک: نهج البلاغه، ضبط نصّه و ابتکر فها رسه العلیمه: الدكتور صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت ۱۳۸۷ ه.ق، ص ۴۰۵.
- ۹- رک: دیوان قصاید و مثنویات و مقطعیات خانم پروین اعتصامی - چاپ پنجم تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
- ۱۰- رک: فروزانفر، استاد بدیع الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار، ص ۱۱۳.
- ۱۱- رک: شاهنامه، کشف الادبیات به کوشش محمّد دبیر سیاقی، چاپ تهران، ۱۳۴۸، از انتشارات انجمن آثار ملی، جلد دوم، ص ۷۶۱.
- ۱۲- رک: گرشاسب نامه، حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، از انتشارات طهوری، ۱۳۵۴، ص ۳۹.
- ۱۳- رک: دیوان اشعار حکیم ابوالمجد مجدودین آدم سنایی، تصحیح مدرّس رضوی، انتشارات شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۰، ص ۳۱۴.
- ۱۴- رک: رکن الدین اوحدی مراغه‌ای، دیوان اوحدی مراغه‌ای، به کوشش سعید نفیسی، امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۵۴۸.
- ۱۵- رک: یوسفی، دکتر غلامحسین؛ چشمه روشن، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۴۰۶.

- ۱۶- رک: همان کتاب، ص ۷۶.
- ۱۷- رک: دست غیب، عبدالعلی، کیهان فرهنگی، آبان و آذر ۷۶، شماره ۱۳۷، ص ۹.
- ۱۸- از اشعاری است که اخیراً به دست آمده و در هیچ تذکره‌ای ثبت نشده است.
- ۱۹- رک: رجبی، محمد حسین، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه، سروش، ۱۳۷۴، ص ۲-۲۴۱.
- ۲۰- رک: تذکره‌الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۰ ص ۳۴.
- ۲۱- رک: مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ص ۲۴۲.
- ۲۲- رک: همان کتاب، ص ۲۴۲.
- ۲۳- رک: تذکره‌الاولیاء، ص ۵۹۳.
- ۲۴- رک: مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ص ۲۴۲.
- ۲۵- رک: تذکره‌الاولیاء، ص ۵۹۳.
- ۲۶- رک: مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، ص ۲۴۲.
- ۲۷- رک: همان کتاب، ص ۲۴۲.
- ۲۸- رک: همان کتاب، ص ۲۴۲.
- ۲۹- رک: همان کتاب، ص ۲۴۲.